

باعث از بین رفتن دست می‌شد بوی چون کارها بین رفلک تقسیم نشده بود و در نتیجه کارها بعد از ضربه خوردن مسئولین دست خود گاهی چندان نداشتند (کارها از نظر تئوری وراثتیک رشد نکرده بودند لذا نمیتوانستند - جوابگوی مسئولیتها باشند بطور نمونه بعد از ضربه خوردن رفلکای مرکبیت در نتیجه بعد از ضربه خوردن رفلکای مرکبیت رفلکیک در مرکبیت جدید ترارگر گرفتند با وجود اینکه در صداقت آنها نمیتوان شک کرد ولی نتوانستند از عهد کارها برآیند در نتیجه ضربه های تازه ای بر بیکر سازمان وارد شد بعد از هر ضربه باید ریشه های مادی آن را جستجو کرد اگر این ریشه ها را نیابیم و یا نتیجه بدست آمده را در عمل بکار نبریم و یا همان تاکتیک حرکت کنیم که قبلاً حرکت میکردیم ضربه بعدی بدنبال خواهد آمد بچون ریشه مادی ضربه از بین نرفته و رابطه اورگانیک آن وجود دارد.

رفلکیک بعد از ضربه مرکبیت سازمان مرکبیت جدید را تشکیل دادند اگر همان تاکتیکهای را بکار بردند که قبلاً برای دشمن شناخته شده بود آنها نتوانستند حداقل نتیجه تاکتیک ضربات را در عمل بکار ببرند در نتیجه ضربه بعدی که ناشی از بی تجربگی رفلک بود بمرحله سازمان وارد شد. اشک سبب آنکه تجربه ضربات بعد از تیرماه شد بجهت رفلکای مرکبیت جدید و در رابطه با سازماندهی جدید بود و چون شناخت کافی از ضربات قبلی نبود و رفلکای مرکبیت جدید تجربه کافی نداشتند سرعاً شرح به سازماندهی و سازماندهی بله رفلک کردند رفلک سعی داشتند که زودتر پایگاه گرفته شود البته بی تجربگی این رفلک ناشی از ضعفهای قبلی سازمان بوده و این رفلک نمیتوانستند در مدت کمی تغییر کیفی کنند بلکه باید در یک پروسه مبارزاتی طولانی آهسته شده و قابلیت را بدست بیاورند.

ولی به تمام تجربیاتی که از قبل در مورد گرفتن پایگاه داشتم کمتر توجه شد در نتیجه
دوسه پایگاه جدید ما در تهران دچار ضربه شد و رفتاری هم در این ضربات
شهادت شدند . در اینجا به کثرت بیشتر از کیفیت توجه شد و این خود عاملی خوا
ساهد بود برای ضربه .

ضرباتی که از سال چهل و نه به بعد به سازمان وارد شده تا اواخر سال پنجاه
و چهار در نشریات داخلی و تحلیل ششماه آورده شده بطور کلی علت ضربات
اردیبهشت و مهر دارای دو فاکتور مهم است .

۱- درگیری از طریق تلفن

۲- درگیری از تعقیب

سر نخي که از يك تلفن بدست دشمن افشاء و باعث شد شبکه تلفني ما لو برود و
پایگاهها یکی بعد از دیگری شلخته شونده دشمن بدون کوچکترین تعقیب توانسته
بود مقداری از پایگاههای ما را پیدا کند که این سر نخ میتواند از دو طریق باشد
الف- رفتن بعد از اینکه رفیق بهد سرخی^۱ ضربه خورد پایگاه کوی کن را تخلیه کا
کردند

و بعد از مدتی به پایگاه برگشتند . وقتی رفیق بهد سرخی به کمال فولادی
تلفن میزند تلفن پایگاه لو برود (اگر تلفن در مدار کامپیوتر شماره باب
باشد از هر تلفنی که به آنجا تلفن زده شود بعد از سه زنگ شماره تلفن ضبط
میشود) . رفیق حمید از پایگاه تهران نوبه پایگاه کوی کن تلفن میزند پایگاه تهران
نو لو برود و بدین طریق به تلفن پایگاههای دیگر میرسند و شبکه تلفنی لو برود .

^۱ رفیق که در ارتباط با يك سمپا تحلیلی بنام کمال فولادی بود در روز درگیری چندین
بار از پایگاه کوی کن باو تلفن میزند و او سلامتی میدهد و رفیق به خانه او رفت
و در خانه درگیر شد و طبق اطلاعی که از زندان بها رسیده رفیق در هنگام
درگیری شهادت شده است .

رفلایک در پایگاه تهران نو بودند میگویند که بعضی مواقع تلفن ضعیف میشده یا صدا میداد که رفا فکر میکردند تلفن خراب است در صورتیکه تلفن بیاه خط فنی وصل شده بود .

ب- یکی از تلفنهای دسته گیلان لو میرود بر طبق ارمنانی از پایگاه خیابان شارو سق به رشت تلفن میزند در نتیجه سرنخی بدست پلیس میافتد و بدین طریق شبکه تلفن لو میرود .

۲- ردگیری از طریق تعقیب

اخیراً خبری از زندان بها رسیده که رفیق ارمنانی مدت سه ماه تحت نظر بوده است و حرکات او کنترل میشده . یکی از سماتهای سازمان بظم آرژانتایی با سازمان رهائی بخش ارتباط داشته است از طریق آرژانتایی با رفیق حدادپور از دسته گیلا سان ارتباط داشته . بخود حدادپور در رابطه با رفیق ارمنانی بوده است . از طریق سازمان رهائی بخش به آرژانتایی و از طریق آرژانتایی به رفیق حدادپور و بعد رد رفیق ارمنانی را میگیرند و از طریق رفیق ارمنانی به شاخه های او صدا می دهند از جمله برادرانش میروند . بطوریکه در حمله پلیس به دسته گیلان فقط تعداد محدودی از آنها باقی میمانند . این حرکت پلیس نشان دهنده ردگیری طویل مدت شان میباشد .
نتیجه گیری .

تاکتیکهای ما از تاکتیکهای دشمن عقب افتاده بود و چون مدت زیادی بود ضربه نخورده بودیم خوش خیال شده و با حدود زیادی هوشیاری چریکی را از دست داده بودیم تا این خوش خیالی تا آنجا ادامه یافت که رفا از پایگاهها به هندپگر تلفن میزدند حتی دیده شده بود که از پایگاه به رفلای علی تلفن زده میشد ما در حین مبارزه تاکتیکهایمان را تکامل ندادیم و همان طریق حرکت میکردیم که در حال پنجاه مورد استفاده قرار میگرفت . در نتیجه کار بجایی رسیده بود که دشمن از رفیق ارمنانی عکس گرفت و او را خود شش متوجه نگردید . حرکت آهسته ما

نیروهای متحرک باید بر اساس تاکتیکهای دشمن باشد همیشه سعی کنیم یک قدم
از دشمن جلوتر حرکت کنیم تا ضربه نخوریم و هوشیاری چریکی را از دست ندهیم
نباید رفتن از یک پایگاه به پایگاه دیگر تلقین بزنند همچنین قبل از اینکه سر
قرار رفتنی برویم باید خودمان را کاملاً چک کرده (از عقب و از جلو و از پهلوها) چک
و بعد از اجرای قرار دوباره خودمان را در دوسه منطقه دور از هم چک کنیم
(پیاده یا بوسیله عوثر یا ماشین) و بعد به پایگاه یا سر قرار بعدی برویم از
دست دادن هوشیاری مطلق همیشه امکان تعقیب را به دشمن ندهد و دیدیم
پیدا کردن یک سر نخ بدست دشمن چه ضربه غیر قابل جبرانی را بدنبال آورد .
سعی کنیم که ارتباط بین دستها را حداقل کنیم و از رفتن برای ارتباط بین
دسته ها استفاده کنیم که مطمئن باشیم که تحت تعقیب پلیم نیستند .
موقعی که خودمان را چک میکنیم از روشهای استفاده کنیم که دشمن مجبور شود
دستش را رو کند و اگر ما را تعقیب کرد متوجه تعقیب آنها باشیم مثلاً رفتن داخل
یک کوچه و دوباره برگشتن به آنجا رفتن به یک کوچه که به دوراه ختم میشود
اول رفتن سمت چپ و دوباره برگشتن رفتن سمت راست و چک کردن مسیر حرکت قبلی

دشمن فقط ما را از پشت سر چک نمیکند بلکه از کوچه ها هم که به مسیر ما دید دارد یا از خیابان ها هم که کوچه به آن ختم میشود ما را چک میکند بنابراین
با نگاه کردن پشت سرمان نمیتوانیم مطمئن شویم که تحت تعقیب نیستیم .